
گفت و گوی زن و مرد بدون درک یکدیگر

گفت و شنود زنان و مردان

دبورا تین

ترجمه‌ی ندا شاد نظر - صدیقه مظلومی کا

سرشناسه : تانن، دیورا

Tannen, Deborah

عنوان و نام پدیدآور : گفت‌وگوی زن و مرد بدون درک یکدیگر /

دیورا تانن؛ ترجمه ندا شادانظر، معصومه مظلومی کلهرودی.

مشخصات نشر : تهران : گیسو، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۲۸۰ ص: ۱۲/۵×۲۱/۵ س.م.

فروست : سلسله انتشارات گیسو: ۸۶. روانشناسی: ۱۳.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۸۵-۶۲-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : عنوان اصلی: You just don't understand: women and men in conversation.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتاب حاضر نخستین بار تحت عنوان "مرا نمی‌فهمی، تو هم مرا نمی‌فهمی"

و نیز با ترجمه مهدی قراچه‌داغی و زهره فتوحی در سالهای مختلف و تحت

عناوین مختلف منتشر شده است.

عنوان دیگر : مرا نمی‌فهمی، تو هم مرا نمی‌فهمی.

موضوع : زناشویی -- ارتباط

موضوع : ارتباط بین اشخاص

موضوع : تفاوت‌های جنسی (روانشناسی)

شناسه افزوده : شادانظر، ندا، ۱۳۵۹ - مترجم

شناسه افزوده : مظلومی کلهرودی، معصومه، مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ م۲/ت۳۳/HQ۷۳۳

رده بندی دیویی: ۳۰۲

س.ا.ه کتابشناسی ملی: ۳۷۰۶۳۹۹



فهرست مطالب

پیشگفتار	۷
فصل اول: کلمات متفاوت، دینان متفاوت	۱۵
فصل دوم: بی تناسبی ها: عدم تفاهم زنان مران در گفت و گو با هم	۴۵
فصل سوم: «روزنامه را کنار بگذار و با من حرف بزن!»: گفت و گوی ارتباطی و گفت و گوی گزارشی	۶۹
فصل چهارم: سخن چینی	۹۳
فصل پنجم: «برایت توضیح خواهم داد»: گفت و شنود	۱۱۷
فصل ششم: توافق و مشاجره: تضاد در روش ها	۱۴۳
فصل هفتم: چه کسی حرف دیگری را قطع می کند؟	۱۷۱
فصل هشتم: اگر ناسزا بگویید، ناسزا می شنوید	۲۰۳
فصل نهم: «وقتی با تو حرف می زنم، به من نگاه کن!»: تداخل در گفت و گو	۲۳۱
فصل دهم: زیستن همراه با بی تناسبی ها: گشودن باب گفت و گو	۲۵۷
کلام آخر	۲۷۱

پیشگفتار

زندگی هر فرد تحت تأثیر گفت و شنودهای اوست. حرفه‌ی من به‌عنوان جامعه‌شناس زبان، اینجا می‌کند که مکالمات روزانه‌ی افراد و تأثیر آن بر روابط آنان را تحلیل و بررسی کنم. در این کتاب من به گفته‌های زنان و مردان گوش می‌دهم، سوء تفاهم‌های نامفهمی را که به کرات در روابطشان اتفاق می‌افتد، به شکلی معقول بیان می‌کنم و نشان می‌دهم که زنان و مردان می‌توانند تعبیرها و تفسیرهای متفاوتی از یک گفته‌ی خود داشته باشند، حتی وقتی که ظاهراً سوء تفاهمی وجود ندارد؛ توضیح می‌دهم که چرا تلاش‌های صمیمانه برای برقراری گفت‌وگو اغلب به نتیجه‌ی ناموفق می‌رسد و چگونه می‌توانیم مانع برخی از این ناکامی‌ها شویم.

در کتابم با نام منظور من این نبود! نشان دادم که مردم روش‌های محاوره‌ای متفاوتی دارند؛ بنابراین وقتی مردمی از نقاط مختلف کشور، یا با نژاد و طبقه‌ی اجتماعی متفاوت با هم حرف می‌زنند، احتمال می‌رود که کلامشان دقیقاً گویای منظور اصلی آنان نباشد. ما مجبور نبودیم با فردی از نقطه‌ی دیگر کشور و با نژاد و فرهنگ متفاوت ازدواج کنیم، درحالی‌که گزینه‌های فراوانی برای انتخاب در اختیار داشتیم. ما انتظار داشتیم با فردی از جنس مخالف ازدواج کنیم و مدت‌های مدیدی در کنارش زندگی کنیم، اما بسیاری

از مابخش اعظمی از زندگی مان را هدر می‌دهیم، بی‌آنکه با افرادی از فرهنگ و طبقه‌ی اجتماعی متفاوت ارتباط نزدیکی برقرار کنیم. محدود افرادی می‌توانند از ارتباط نزدیک با جنس مخالف‌شان، به عنوان خویشاوند، همکار یا دوست صرف نظر کنند.

کتاب منظور من این نبوده فصل دارد که یکی از آنان درباره‌ی تأثیر تفاوت‌های جنسی در روش گفت‌وگو است. اما وقتی درخواست برای مباحثه‌ها، مقالات و نشست‌ها را بررسی کردم، نود درصد آنان از من خراسته بودند که بیشتر بر تفاوت‌های زنان و مردان که یک‌دهم این کتاب را تشکیل می‌داد، تمرکز کنم. همه‌ی آنان می‌خواستند مطالب بیشتری درباره‌ی زنان و مردان و تفاوت روش‌های محاوره‌ای آنان بدانند.

من هم می‌خواستم اطلاعات بیشتری در این زمینه کسب کنم. به همین دلیل تصمیم گرفتم زبان‌شناسی شوم و دوره‌ای را در کلاس‌های رابین لکاف که درباره‌ی زن و مرد و زبا، مساوات آنان بود، گذراندم. بخش اعظمی از نخستین مطالعات زبان‌شناسی در باره‌ی مردان، زنان و تفاوت‌های فرهنگی آنان بود و البته تا حدودی با تحقیقات سایر اساتید در این زمینه آشنا بودم. با آنکه همواره پیرامون مسائل زن و مرد تحقیق کرده بودم، ولی تا به حال به‌طور خاص، به روش‌های محاوره‌ای آنان پرداخته بودم.

وقتی نوشتن و صحبت درباره‌ی تفاوت روش‌های محاوره‌ای زنان و مردان را آغاز کردم، فکری به ذهنم متبادر شد. اکثر مردم درستی حرف‌های مرا قبول دارند و می‌گویند که حرف‌های من با تجربیات‌شان تطابق دارد. آنان آموخته‌اند که آنچه باعث دردسر و رنج‌شان می‌شود، مسئله‌ای رایج است و اشکال از آنان، همسرشان و روابط‌شان نیست. شیوه‌ی حرف زدن همسرشان — که آن را به ضعف فردی آنان نسبت می‌دهند — با روشی متفاوت قابل بازسازی است و می‌توانند از شیوه‌ی حرف زدن خود — که سال‌هاست همسرشان را آزرده است — با روشی منطقی و معقول حمایت کنند.

با آنکه اکثر مردم توضیحات مرا درباره‌ی تأثیر تفاوت‌های جنسی در روش گفت‌وگو مطابق با تجربیات‌شان می‌دانند - و با اشتیاق حاضرند تجربیات خود را بیان کنند - بعضی از مردم بلافاصله پس از شنیدن توضیحات من، پریشان می‌شوند. ولی افراد کمی از تفاوت‌های زنان و مردان عصبانی می‌شوند. این واکنش‌ها از سوی هر دو قشر بوده است.

بعضی از مردان وقتی از زبان زنان، توضیحاتی را درباره‌ی مردان می‌شنوند، احساس می‌کنند به آنان توهین شده است و فکر می‌کنند به آنان تهمت می‌زنند.

اما فقط مردان نیستند که با شنیدن تفاوت‌های زنان و مردان از کوره در می‌روند. برخی از زنان می‌ترسند که با مشاهده‌ی هرگونه تفاوت جنسی این طور تعبیر شود که این زنان هستند که با مردان تفاوت دارند. به نظر آنان ویژگی‌های مردان، هنجار و سادی و ویژگی‌های زنان ناهنجار است و این نشان می‌دهد که مرز میان تفاوت و ناهنجاری بسیار باریک است.

از این گذشته، اگر روش‌های زنان و مردان به نظر متفاوت برسد، معمولاً این زنان هستند که مجبورند تغییر کنند. من در حقیقت با این مسئله مواجه شدم. در مقاله‌ای که برای روزنامه‌ی واشنگتن پست نوشته بودم، گفت‌وگوی زوجی را در اتومبیل‌شان نشان دادم. زن از همسرش خواست: «می‌شود دیگر الکل نخوری؟» مرد صادقانه پاسخ داد: «نه.» بحث‌شان در این باره تمامی نداشت. سپس مرد فهمید که همسرش را رنجانده است، زیرا او را رنجانده بود دیگر الکل نخورد. مرد از همسرش پرسید: «چرا دقیقاً نمی‌گویی چه می‌خواهی؟ چرا مرا بازی می‌دهی؟» زن در پاسخ گفت که از لحن گفتار همسرش ناراحت نیست. او رنجیده است، چون همسرش به خواسته‌ی او توجه نکرده است. زن به زعم خویش فکر می‌کند که خود را نگران و دلواپس خواسته‌ها و سلامتی شوهرش نشان داده است، حال آنکه مرد فکر می‌کند همسرش فقط به خواسته‌های خود توجه دارد.

بررسی‌های من نشان می‌دهد که زن‌ها و شوهرها در این‌گونه موارد متفاوتند، اما شیوه‌شان به یک اندازه درست است. این نکته در نسخه‌ی ویرایش شده‌ی مقاله‌ام، در مجله‌ی تورنتو استار کاملاً حذف شد و به من توصیه کردند: «زن باید درک کند که وقتی مرد پاسخ مثبت یا منفی می‌دهد، خواسته‌ی او قابل مذاکره است.» ویراستار مجله‌ی استار فوراً متن قبلی را پاک و آن را بازنویسی کرد: «برای پی بردن به مشکلی که پیش آمده، مرد باید درک کند که وقتی زن از او می‌پرسد چه دوست دارد، در واقع نمی‌خواهد اطلاعاتی به دست آورد، بلکه می‌خواهد درباره‌ی آنچه هر دوی‌شان دوست دارند، بهم بحث کنند. هرچند زن نیز باید درک کند که...» او با مهارت ویراستار خود این ادعای مرا که زن‌ها و مردها هر دو باید خود را با این واقعیت که مردها مجبوراً برای درک مردها تلاشی یک‌طرفه کنند، تغییر داد. آگاهی دادن به زنان را به این‌جهت صرفاً باید «درک کنند»، بر این موضوع دلالت دارد که روش مردها درست و روش زن‌ها نادرست است. این مقاله‌ی ویرایش شده در کتابی به چاپ رسید که در این اشتباه فاحش رواج یافت.

همه‌ی ما می‌دانیم که افرادی منحصر به فرد هستیم، ولی ما به دیگران به چشم نماینده‌ای از گروهی خاص نگاه نمی‌کنیم. از آنجایی که ما باید دنیا را در قالبی معقول ببینیم، این تمایل طبیعی است. این تمایل آمیز و گمراه‌کننده است که افراد را گروه‌بندی کنیم. تقسیم‌بندی زنان را مردان، دو گروه مجزا، به تقلیل مقام انسانی دامن می‌زند.

بر اساس قاعده‌ای کلی، وقتی شباهت‌ها غالب می‌شوند، تفاوت‌ها به چشم نمی‌آیند. تمام افراد تحت تأثیر عوامل بی‌شماری مانند نژاد، مذهب، طبقه‌ی اجتماعی، سن، شغل، منطقه‌ی جغرافیایی خود و خویشاوندانی که با آنان زندگی می‌کنند و افرادی با هویت‌های دیگر از طبقات متفاوت قرار دارند، که تمام اینها آمیخته‌ای از شخصیت و سلیقه فردی است. معمولاً مردم را با توجه به طبقه‌بندی‌های خاصی مورد خطاب قرار می‌دهند؛ برای مثال:

«زن زیبای جنوبی»، «روشنفکر نیویورکی»، «طبقه‌ی فرهیخته‌ی بوستون» یا «ایتالیایی‌های خونگرم». گرچه این طبقه‌بندی‌ها بخشی از رفتار افراد را پیش‌بینی می‌کنند، ولی فاقد تمام ویژگی‌های انسانی هستند. هر فردی، از جنبه‌های بی‌شمار، کاملاً بی‌شابهت به دیگری است، حتی اگر هر دو متعلق به یک طبقه باشند.

هرغم خطرات بسیار، در گفت‌وگوهای گسترده و رشدیافته، من جنس افراد و زبان‌شان را به هم ربط می‌دهم، زیرا از نظر من خطر غفلت از تفاوت‌ها به راتب بیشتر از به زبان آوردن آنهاست. با قرار دادن شیئی بزرگ زیر قالی، آن را کاملاً پنهان می‌کنید؛ زیرا وقتی با عجله در اتاق راه می‌روید، پای‌تان به آن گیر می‌کند و زخمی می‌خورید. از آنجا که امروزه روابط میان زنان و مردان در حال تغییر و شکلاگری مداوم است، انکار تفاوت‌ها، تنها سبب سردرگمی و ابهام می‌شود.

این ادعا که زن‌ها و مردان هستند، سبب آزار زنان می‌شود، زیرا با آنان به گونه‌ای رفتار می‌شود که صرفاً برای مردان، عادی و خوشایند است و البته سبب آزار مردانی نیز می‌شود که بابت سیر به زنی که مردانه رفتار می‌کند، نزدیک می‌شوند و وقتی حرف‌هایشان تأثیر مورد نظر را ندارد و حتی سبب عصبانیت زن می‌شود، نمی‌دانند باید چه واکنش نشان بدهند. ابی‌آبینانتی، زن دورگه‌ی هندی-آمریکایی، به این تعارض اشاره کرد و توضیح داد که چرا در دانشکده‌ی حقوق، با تجربه‌ای دشوار و مهم روبه‌رو بوده است:

«مردم، افکار هندی‌ها یا زنان وکیل را قبول ندارند. بعضی از مردم نمی‌توانند تصمیم بگیرند که از چه چیزی بیزارند. بعضی دیگر ادعا می‌کنند که هیچ تفاوتی با دیگران ندارند و همه شبیه هم هستند. من هم می‌توانستم «یکی از آن مردها باشم»، «یکی از آن مردهای سفیدپوست» اما هیچ‌کدام نیستم و این برای من مشکل‌ساز شده است.»

به راحتی می‌توان افرادی را یافت که چون از افکار زنان یا زنان هندی وکیل بیزارند، برای زنی هندی در دانشکده‌ی حقوق مشکل ایجاد می‌کنند. اما به سختی می‌توان کسی را یافت که افکار او را بپذیرد و باز هم برای او مشکل ایجاد کند. از نظر دیگران، او فردی پرمدعا و مخرب بود، چون شبیه آنان نبود. افکار، ارزش‌ها و روش‌هایی که به هویت آنان اعتبار می‌بخشید، هویت و شخصیت او را بی‌ارزش کرده بود.

برخی پژوهشگران که می‌خواهند ثابت کنند زنان با مردان برابر هستند، از نشان دادن تفاوت‌های آنان سر باز می‌زنند، زیرا این تفاوت‌ها می‌تواند رفتارها، موی بدن، لباس‌های نابرابر آنان را توجیه کند. من کسانی را که دوست دارند تداوم میان زنان و مردان وجود نداشته باشد، درک می‌کنم. ولی تحقیقات و تجربیات من، دیگران به من می‌گویند که این‌گونه نیست. تفاوت‌های جنسی حتی در روش گفت‌وگوی افراد تأثیر می‌گذارد و ما باید این تفاوت‌ها را تشخیص دهیم و درک‌شان کنیم. بدون درک این تفاوت‌ها، دائم دیگران و خودمان را به خاطر تأییدات مخرب و گمراه‌کننده‌ی روش‌های گفتاری متفاوت‌مان سرزنش می‌کنیم.

درک تفاوت‌های جنسی، افراد را از بار محاربت آسیب‌شناسی فردی خلاص می‌کند. اغلب زن‌ها و مرد‌ها در روابط ازدیگ‌شان احساس عدم نارضایتی می‌کنند و وقتی می‌خواهد درباره‌ی موضوعی با هم حرف بزنند، مایوس‌تر و عصبی‌تر می‌شوند. روش جامعه‌شناسی زبان، به آنکه فردی را متهم به اشتباه کند و او را ملامت نماید، این نارضایتی‌ها را توضیح می‌دهد. اگر ما به تفاوت میان زنان و مردان پی ببریم و درک‌شان کنیم، می‌توانیم خود را با آنان تطبیق دهیم و روش‌های متفاوت یکدیگر را بیاموزیم.

روش جامعه‌شناسی زبان که من در این کتاب از آن استفاده کردم، نشان می‌دهد که اصطکاک میان زنان و مردان افزایش می‌یابد، زیرا آنان اساساً در فرهنگ‌های متفاوتی بزرگ شده‌اند؛ بنابراین گفت‌وگوی میان زنان و مردان،

گفت‌وگوی میان‌فرهنگی است. گفت‌وگوی میان‌فرهنگی و تأثیر تفاوت‌های جنسی در شیوه‌ی گفت‌وگوی زنان و مردان با ادعای آنان که معتقدند گفت‌وگوی زنان و مردان محکوم به شکست است، زیرا مردها می‌خواهند بر زن‌ها تسلط یابند، تفاوت دارد. هیچ کس نمی‌تواند انکار کند که مردها از هر طبقه‌ی اجتماعی که باشند، بر جامعه‌ی خود مسلط هستند و اغلب آنان می‌خواهند بر زنان تسلط یابند. هنوز ماجرای تسلط مردان بر زنان تمام نشده است. البته درست نیست که هر اتفاقی را که در گفت‌وگوی میان زنان و مردان می‌افتد - به خصوص در گفت‌وگوهایی که هر دو طرف سعی دارند با توجه و احترام با هم رفتار کند - به این ماجرا نسبت دهیم. تسلط مردان بر زنان همواره با قصه و غرض تبلیغی اتفاق نمی‌افتد و در این کتاب، به این موضوع خواهیم پرداخت.

امروزه برای زنان فرصتی فراهم شده تا در جایگاه ریاست قرار گیرند. ابتدا تصور بر این بود که زنان می‌توانند با روش خودشان حرف بزنند، اما روش آنان اغلب به نتیجه نمی‌رسد. تا زمانی که بعدی این بود که آنان روش خود را تغییر دهند و مانند مردها حرف بزنند. آنکه زن‌ها به اجبار به این تغییرات تن دادند، اما باز هم به نتیجه نرسیدند. پس زنانی که مردانه صحبت می‌کنند، متفاوت و خشن رفتار می‌کنند. ما چاره‌ی دیگری نداریم مگر آنکه روش‌های مختلف و تأثیرات‌شان را بررسی کنیم. تنها با روش‌های یکدیگر و اختیارات‌مان می‌توانیم فرصت‌های‌مان را غنیمت بشماریم و از اسارت در دام روش‌های گفت‌وگوی یکنواخت رها شویم.

تفاوت در روش گفت‌وگو، تنها عامل مشکلات ارتباطی زنان و مردان نیست. گاهی مشکلات روانی، ناکامی در عشق، خودخواهی و تأثیر بی‌عدالتی اقتصادی و سیاسی، روابط میان زوجین را تهدید می‌کند. ولی موقعیت‌های بی‌شمار دیگری نیز وجود دارد که در آنها، زوجین به این ناکامی‌ها دامن می‌زنند، تنها به این دلیل که افکار و احساسات‌شان را به

روش‌های متفاوتی بیان می‌کنند. اگر بتوانیم این تفاوت‌ها را طبقه‌بندی کنیم، در مواجهه با آنها در موقعیت بهتری قرار می‌گیریم و برای بحث درباره‌ی احساسات و افکارمان، به زبان مشترکی می‌رسیم.

من در مقدمه‌ی کتاب منظور من این نبود! از دانشجویی حرف زدم که با گذراندن کلاسی که من در دانشگاه جورجیا تدریس می‌کردم، توانسته بود زندگی مشترکش را نجات دهد. چندی پیش، آن دانشجو - که الان استاد شده - هنوز متأهل است - نامه‌ای به من نوشت. گفت که او و همسرش هرگاه با هم حرف می‌زنند، گفت‌وگوی شان به مشاجره ختم می‌شود. در اواسط نامه شوهرش نوشته بود: «دکتر تانن، بهتر است عجله کنید و زودتر کتاب دیگری بنویسید. برای گفت‌وگوی زنان و مردان به بزرگ‌ترین مشکل آنان تبدیل شده است!» من این کتاب را بارها و تمام زنان و مردانی که سعی دارند به بهترین روش با هم گفت‌وگو کنند، تقدیم می‌کنم.